

مرکز مطالعات راهبردی روابط فرهنگی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

سال پنجم، شماره دوازدهم، پاییز ۱۳۹۸، ۱-۲۷

## واکاوی سیاست خارجی ایران در برابر افغانستان

سیدعلی مرتضوی امامی زواره<sup>۱</sup>

چکیده:

نگرش‌های کلی سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران نسبت به افغانستان، همواره تأثیر بسزایی بر سیاست‌های خارجی این کشور در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی داشته است. براساس این نگرش، ثبات در افغانستان از جمیع جهات برای ایران مهم است. هدف از پژوهش حاضر واکاوی سیاست خارجی ایران در برابر افغانستان با روش کتابخانه‌ای- اسنادی می‌باشد. سوال اصلی پژوهش حاضر این است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برابر جمهوری اسلامی افغانستان دارای چه ماهیتی می‌باشد؟

با بررسی متون مشخص گردید که سیاست خارجی ایران در تمام دوران‌ها در افغانستان نقشی سازنده داشته است و ایران توانسته نقش مهمی در پیشبرد اهداف و منافع مشترک دو کشور ایفا کند. همواره یکی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری بوده است لذا ایران با داشتن سیاست خارجی توسعه محور با نگرش ژئوپلیتیک زمینه بازگشت آوارگان افغان به سرزمین خویش، کاهش تولید و قاچاق مواد مخدر و کاهش شرارت‌های مرزی و ثبات و امنیت مرزی، مخالفت حضور نظامیان آمریکایی در منطقه و مرزهای ایران و افغانستان، تعامل مفید و سودمندی با حکومت کشور افغانستان داشته باشد. همچنین دو کشور ایران و افغانستان می‌توانند با تقویت امنیت انسانی، ساز و کارهای همکاری‌جویانه در موضوعات اجتماعی، فرهنگی، تجاری، سیاسی، علمی، بشردوستانه، تکنیکی، مذهبی، ورزشی، توریستی، حقوقی، اداری، معنوی، شغلی، اقتصادی، دستیابی به منافع دو کشور را تحقق بخشند.

<sup>۱</sup> دانش آموخته دکترای جامعه‌شناسی سیاسی از دانشگاه اصفهان

کلیدواژه: سیاست خارجی، ایران، افغانستان، امنیت ملی، ثبات مرزی.

#### مقدمه:

یکی از نمادهای اساسی و بارز تصمیم‌گیری‌های کلان و جمعی که معرف تصمیم‌گیری یک واحد ملی می‌باشد، عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل است. ضعیف‌ترین هویت‌های دولت-ملتی در شکل‌های قانونی همچون دولت‌های فدرالی و یا در جوامع سنتی از هم گسیخته‌ای که هویت‌هایی غیرملی چون گرایش‌های قبیله‌ای حاکم است، به منظور اتخاذ سیاست خارجی مجبور به عبور از لایه هویتی خرد بوده و رویکرد ملی اتخاذ می‌نمایند. بنابراین سیاست خارجی یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی است که منفعت جمعی و رویکرد ملی آن را تعریف و تعیین می‌کند. حتی در شرایط به اصطلاح «دهکده جهانی» و «جهانی شده» که شبکه پیچیده از روابط بین‌المللی را شاهد هستیم و لایه‌های هویتی رقیب و فراملی در حال شکل‌گیری است، آن چه مبنای تعریف خود از دیگران در عرصه بین‌المللی می‌باشد، کماکان هویت ملی است. (نخعی، ۱۳۷۴: ۸). سیاست خارجی کشورها و روابط میان آنها از عوامل گوناگونی در داخل و خارج و به صورت ذهنی و عینی اثر می‌پذیرد. به عبارتی دیگر یکی از این عوامل، نظام بین‌المللی است که محدودیت‌ها و وضعیت‌هایی را برای آنها فراهم می‌آورد. به نحوی که میزان بهره‌گیری دولت‌ها از فرصت‌های محیطی و یا قرار گرفتن در آماج تهدیدها و محدودیت‌های آن، علاوه بر تدبیر بازیگری دولت‌ها و موقعیت قدرت آنها به میزان همگرایی نگرش‌ها و ارزش‌ها با نگرش‌ها و ارزش‌های غالب در نظام بین‌الملل وابسته است. علاوه بر این، ویژگی‌های خاص نظام بین‌الملل به لحاظ تعداد بازیگران اصلی و وضعیت اعمال قدرت در چارچوب آن نیز تاثیر زیادی بر روابط کشورهای مختلف می‌گذارد. از این رو، برای بررسی روابط دولت‌ها ناچار باید به الزامات نظام بین‌الملل توجه نمود (اطهری و فیاضی، ۱۳۹۲: ۳۰). مسأله افغانستان، همواره یکی از دغدغه‌های دستگاه تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران بوده است. این مسأله در عین حال همیشه معیاری برای ارزیابی

موفقیت یا ناکامی سیاست خارجی ایران قلمداد شده است. کم نیستند کسانی که سیاست خارجی ایران در افغانستان را ناکام می‌خوانند و به همین اندازه هم کسانی وجود دارند که این سیاست را موفقیت‌آمیز تفسیر کرده‌اند (شفیعی، ۱۳۸۲: ۸۲۸). به عبارتی دیگر در سال‌های اخیر سیاست خارجی متقابل ایران و افغانستان با تحولاتی نوین روبرو بوده است و افغانستان در روابط خود با ایران تعدیلات و تغییراتی را متناسب با اهداف خود و نوع کنشگری بازیگرانی همچون امریکا به عمل آورده است. وجود حدود ۹۶۵ کیلومتر مرز مشترک بین ایران و افغانستان، حضور نیروهای خارجی معارض جمهوری اسلامی در مرزهای شرقی، کشت و تجارت بخش عمده مواد مخدر در افغانستان و وجود ناآرامی‌های متعدد قومی و سیاسی و چندین پارامتر دیگر در این کشور، تبعاً پیامدهای منفی سیاسی امنیتی - برای جمهوری اسلامی ایران داشته است. از سوی دیگر وجود روابط کهن تاریخی و فرهنگی، بر اهمیت ژئوکالچر افغانستان برای ایران اشاره دارد و ایران نیز به عنوان یک قدرت منطقه‌ای از اهمیتی شایان برای دولت و کشور افغانستان برخوردار است. اگر روابط دو کشور را به دو سطح ملتها و حکومتها تقسیم کنیم، بدون شک روابط بین دو ملت ایران و افغانستان به دلیل سوابق تاریخی و فرهنگی و دینی در سطح بسیار مطلوبی است. اما در سطح حکومت‌ها، روابط ایران و افغانستان طی سال‌های اخیر فراز و فرودهایی داشته است. جدای از مداخلات اشغالگران در سیاست خارجی افغانستان، از آنجا که کشور افغانستان به شدت به کمک‌های خارجی وابسته است و کشورهای عربی همچون عربستان سعودی و امارات متحده و ... نقش فعالی در کمک به بازسازی و تامین مالی برخی پروژه‌ها در این کشور دارند، متأسفانه حکومت افغانستان نمی‌تواند نسبت به فشارهای چنین دولت‌هایی خنثی عمل کند (اسلامی، ۱۳۹۳: ۸). قاچاق اسلحه، تولید و انتقال مواد مخدر، تردهای غیرمجاز، ناامنی مرزها، آزادی فعالیت‌های باندهای مافیایی و اشرار در مرز بین دو کشور از جمله دغدغه‌هایی است که امنیت ملی ایران را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد.

### چارچوب نظری تحقیق

کشور افغانستان پس از سال ۱۳۵۷ از جهاتی مختلف برای انقلاب و دولت ایران حائز اهمیت بوده است، از جمله؛ ۱. سهم بودن این کشور در فرهنگ فارسی آسیای مرکزی و اهمیت استراتژیکی آن به دلیل واقع شدن در مرز میان خاورمیانه، آسیای جنوبی و آسیای مرکزی، و نتیجتاً، پیشاهنگ بودن کشور افغانستان در آسیای مرکزی در پخش و بازتاب آرمان-ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران ۲. تأثیرپذیری شدید امنیت داخلی ایران از افغانستان؛ ۳. حضور گروه‌های رادیکال ضد شیعی و ضد ایرانی تحت کنترل عربستان و پاکستان در افغانستان ۴. چرخش آشکار افغانستان به سمت کمونیسم و شوروی و بی‌ثبات شدن این کشور به دنبال تجاوز شوروی و تأثیرات و تهدیدات جدی و حساس این تحولات مسائل منطقه‌ای و سیاسی نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران، ۵. حمایت گروه‌های شیعی و رزمندگان افغانستان از ایران در جنگ تحمیلی عراق؛ ۶. رویارویی افغانستان با اتحاد جماهیر شوروی و شکست دادن آن در سال ۱۹۸۹ م و ۷. تشابهات زیاد میان اهل سنت ایران با افغانستان در مرزهای شرقی و قرابت‌های درخور توجه فقه حنفی به عنوان مذهب اکثریت مردم اهل تسنن افغانستان با فقه شیعه در ایران (پهلوان، ۱۳۷۸: ۳۲۱ و ۱۱۲). لذا در ادامه با توجه به هدف تحقیق در بیان اهمیت روابط ایران و افغانستان در عرصه بین‌الملل، ابتدا به تعریف مفاهیم سیاست خارجی، عوامل مؤثر بر شکل‌گیری سیاست خارجی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ماهیت سیاسی افغانستان، روابط ایران و افغانستان، سیاست خارجی ایران نسبت به افغانستان و در نهایت به جمع‌بندی از آنچه بحث و بررسی شد، پرداخته می‌شود.

## سیاست خارجی

سیاست خارجی یکی از مهم‌ترین وجوه زندگی سیاسی - اجتماعی کشورها به شمار می‌رود چرا که بخش عمده‌ای از شرایط داخلی ایشان در جهان به هم تنیده امروز به عملکرد در عرصه سیاست خارجی بستگی دارد و در نتیجه یکی از پرکاربردترین واژه‌هایی که در محافل سیاسی دانشگاهی و غیردانشگاهی مورد استفاده قرار می‌گیرد، واژه «سیاست خارجی» است. تلاش برای درک و فهم ماهیت و رفتار سیاست خارجی کشورها یکی از دغدغه‌های فکری و ذهنی محافل علمی و دانشگاهی است، به گونه‌ای که حوزه مطالعاتی تحلیل سیاست خارجی جهت پاسخ‌گویی به این کنجکاوی و دل‌نگرانی تاسیس و توسعه یافته است. تحول و تکامل این رشته، مطالعات گسترده و رویکردهای نظری متنوع و متعددی را در متن و بطن خود پرورده است. هدف و مقصد همه تلاش‌های فکری و کنش‌های معرفتی، واکاوی ماهیت و آگویی رفتار کشورها در عرصه بین‌المللی است. البته توجه به این نکته لازم است که: «در حالی که روابط بین‌المللی شامل روابط بین حکومت‌ها، گروه‌ها و افراد ممالک مختلف می‌گردد، سیاست خارجی فقط آن دست از روابط را دربرمی‌گیرد که ابتکار آن با حکومت‌ها بوده و از طرف آن تصدی شده باشد» (مقتدر، ۱۳۷۰: ۱۰۲).

از این رو سیاست خارجی هر کشور عبارت است از راهبرد یا رشته طراحی شده‌ی عمل که به وسیله تصمیم‌گیرندگان یک دولت در مقابل دیگر دولت‌ها و واحدهای بین‌المللی به منظور اهداف مشخص اعمال می‌شود (پلانو<sup>۲</sup> ۱۹۸۸: ۶). سیاست خارجی را مجموعه‌ای از اهداف، جهت‌گیری‌ها، روش‌ها و ابزارها تعریف کرده‌اند که یک حکومت در مقابل سایر واحدهای سیاسی بین‌المللی به منظور دستیابی به منافع ملی خود در عرصه خارجی دنبال می‌کند. البته در دهه‌های گذشته درک تمایز بین سیاست داخلی و خارجی آسان‌تر از امروز بود. تحولات معاصر خط بین آنچه داخلی و خارجی است را محو کرده است. اما هر چند

---

<sup>2</sup> Plano

این خط تمایز ممکن است محو شده باشد، اندیشمندان این حوزه به تمییز این دو از طریق هدف می‌پردازند. بدین ترتیب که اگر هدف اصلی در بیرون از مرزهای کشور قرار دارد، حتی اگر پیامدهای ثانویه آن سیاست‌های داخلی را تحت تاثیر قرار دهد، این سیاست خارجی است. همچنین اگر هدف اصلی داخل کشور است، این سیاست داخلی است حتی اگر دیگران را در خارج از مرزها متاثر کند. به هر جهت نمی‌توان نقش نیازهای داخلی را در تعیین اهداف سیاست خارجی نادیده گرفت و سیاست خارجی را از سیاست داخلی جدا دانست. در این ارتباط مطالعه سیاست خارجی به عنوان عاملی برای پیوند دادن تجزیه و تحلیل اثر سیاست‌های داخلی و خارجی بر روابط کشورها با هم، اهمیت می‌یابد (رضایی، ۱۳۸۷: ۱۸۴).

ایوانز<sup>۳</sup> و نیونهام<sup>۴</sup> سیاست خارجی را فعالیتی می‌دانند که کنش‌گران دولتی از طریق آن عمل می‌کنند، عکس‌العمل نشان می‌دهند و تعامل دارند. طبق دیدگاه آن‌ها سیاست خارجی فعالیتی «مرزی» تلقی می‌شود. اصطلاح مرز به این معناست که سیاست‌گذاران یک پای خود را در محیط درونی یا داخل و پای دیگر را در محیط بیرونی یا جهانی می‌گذارند. سیاست‌گذاران و نظام سیاست‌گذاری در این نقاط پیوند قرار دارند و می‌کوشند میان دو محیط متفاوت نقش واسطه را ایفا کنند. محیط داخلی به پس زمینه‌ای شکل می‌دهد که سیاست بر اساس آن ساخته می‌شود. به این ترتیب، عواملی چون منابع پایه دولت، موقعیت جغرافیایی آن در ارتباط با دیگران، سرشت و سطح توسعه اقتصاد آن، ساختار جمعیتی آن، ایدئولوژی و ارزش‌های بنیادی آن به محیط داخلی یا درونی شکل می‌دهند. محیط بین‌المللی یا بیرونی جایی است که سیاست عملاً اجرا می‌شود. اجرای سیاست مستقیماً مستلزم وجود سایر کنش‌گران است و واکنش‌های آن‌ها به شکل بازخورد مجدداً وارد نظام سیاست‌گذاری می‌شود و به این ترتیب، بخشی از تصویری را تشکیل می‌دهد که سیاست در آینده بر اساس آن وضع می‌شود (ایوانز، ۱۳۸۱: ۲۷۸).

---

<sup>3</sup> Evans

<sup>4</sup> Newnham

از نظر کارلزینس نیز سیاست‌های خارجی «آن دسته از کنش‌ها هستند که در قالب دستورالعمل‌های صریح بیان شده و توسط نمایندگان حکومتی به نمایندگی از دولت متبوع‌شان، اجرا می‌شوند. این دستورالعمل‌ها به طور مستقیم در رابطه با اهداف، شرایط و کنش‌گران - دولتی و غیر دولتی - خارج از حوزه سرزمینی تحت حاکمیت دولت هستند». در تعریفی دیگر سیاست خارجی به عنوان کلیه کنش‌های گفتاری، نوشتاری و کرداری تعریف شده است که در خصوص موضوعات مختلف مربوط به پدیده‌ها و کنش‌گران خارجی، از سوی نهادها و افرادی که دارای حق نمایندگی از دولت هستند یا کنش‌های آنان در نظر جامعه بین‌المللی شاخص سیاست‌ها، برداشت‌ها و راهبردهای دولت متبوع‌شان به شمار می‌آید، صادر می‌شوند. این کنش‌ها ممکن است در تصمیم‌ها، بخشنامه‌ها، موضع‌گیری مقامات و یا قوانین متبلور شوند (خسروی، ۱۳۹۳: ۲۲). بنابراین، باید گفت که سیاست خارجی هر کشور عبارت است از مجموعه خط‌مشی‌ها، تدابیر، روش‌ها و انتخاب موضوعی که یک دولت اعمال می‌نماید و به عبارت دیگر سیاست خارجی بازتاب اهداف و سیاست‌های یک دولت در صحنه روابط بین‌الملل و در ارتباط با سایر دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، نهضت‌ها، افراد بیگانه حوادث و اتفاقات جهانی می‌باشد.

بدین ترتیب می‌توان گفت سیاست خارجی از چند مؤلفه اساسی شکل می‌گیرد که برخی از آنان عبارتند از: اهداف ملی که کشورها در صدد رسیدن به آن هستند و وسایل و ابزار دستیابی به آنها؛ یعنی پیشبرد سیاست خارجی علاوه بر نخبگان سیاسی باهوش که در تولید تصمیم‌گیری سیاست خارجی دخیل هستند، نیاز به ابزار قدرت مهم می‌باشد. قدرت نظامی بالا، موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک و غیره هر کدام می‌تواند پشتوانه‌ی مهمی برای نیل به اهداف سیاست خارجی باشد. شجاعت و قدرت بالای روحی نخبگان سیاسی همراه ابزار مادی و معنوی می‌تواند عامل تعیین‌کننده‌ی مولفه‌ی دیگر سیاست خارجی، یعنی اهداف سیاست خارجی به شمار رود و سمت‌گیری سیاست خارجی یک کشور را تحت تاثیر خود

قرار دهد. سیاست خارجی راهبرد و یا رهیافتی است که توسط دولت ملی برای دستیابی به اهداف خود در روابط با موجودیت‌های خارجی انتخاب می‌شود. این امر شامل تصمیم به عدم کنش نیز می‌شود (اسمیت، ۱۳۹۱: ۲۳).

### عوامل مؤثر بر شکل‌گیری سیاست خارجی

آنچه در بررسی تصمیم‌گیری سیاست خارجی اهمیت دارد توجه به این واقعیت است که تصمیم‌گیری سیاست خارجی در خلاء شکل نمی‌گیرد. به عبارت دیگر سیستم سیاست خارجی مانند تمام سیستم‌ها دارای محیط است و اهداف، توانایی‌ها، استراتژی‌ها، ابزارها، فنون، تاکتیک‌ها، دستگاه سیاست خارجی، همچنین تصمیمات، اقدامات و پیامدهای سیاست خارجی همگی در این تعامل نقش دارند (رمضانی، ۱۳۸۶: ۴۱). محیط سیستم سیاست خارجی دارای تاثیراتی جدی می‌باشد که در امر تصمیم‌گیری به عنوان عوامل تسهیل‌کننده (امکانات) و یا مشکل‌زا (محدودیت‌زا) ایفای نقش می‌کنند. بنابراین، با مدنظر قرار دادن مفهوم محیط باید گفت که سیاست خارجی دولت‌ها تحت تاثیر متغیرهای متعددی شکل می‌گیرد و واحدهای سیاسی اهداف و منافع تعیین شده، جهت‌گیری‌ها و استراتژی‌های گوناگونی بر می‌گزینند. این متغیرها در حالت‌های گوناگون به صورت متغیرهای مستقل و وابسته مورد توجه قرار می‌گیرند و با توجه به دگرگون شدن شرایط و مقتضیات داخلی و بین‌المللی ممکن است طبقه‌بندی جدیدی از اهداف و منافع ملی و استراتژی‌ها ارائه شود (قوام، ۱۳۸۷: ۱۳۱).

در تدوین و تنظیم و هدایت سیاست خارجی، عوامل و متغیرهای گوناگونی دارند که بدون شک آگاهی از کم و کیف و آثار متقابل آن‌ها برای درک آن چه که در بطن ماشین و سیستم سیاست‌گذاری یک کشور می‌گذرد، مفید است. از میان آن‌ها ویژگی‌ها و خصصیت‌های ملی، ساختار و بافت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژی و موقعیت جغرافیایی، تهدیدات



و بالاخره ادراک و برداشت سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان در مورد کم و کیف عوامل و متغیرهای مذکور از همه مهم‌تر و اساسی‌تر است (کاظمی، ۱۳۷۲: ۴۴).

در مجموع می‌توان متغیرهای موثر بر سیاست خارجی را به پنج دسته اصلی تقسیم نمود:

**الف. متغیرهای فردی:** این متغیرها به برداشت‌ها، تصورات و ویژگی‌های تصمیم‌گیران مربوط می‌شود. احتیاط در مقابل بی‌ملاحظه‌گی، عصبانیت در مقابل دوراندیشی، عمل‌گرایی در مقابل آرمان‌گرایی، احساس برتری در مقابل احساس حقارت و ... این گونه متغیرها بر سیاست خارجی و تصمیم‌گیری در آن تاثیر بسیاری دارد. زیرا این یک انسان است که می‌باید در یک لحظه بحرانی تصمیم بگیرد.

**ب. متغیرهای نقش‌گرایانه:** این متغیرها معمولاً به عنوان شرح مشاغل یا قواعد رفتاری مورد انتظار از مقامات تعریف می‌شود. منظور از مقامات، افرادی مانند رئیس‌جمهور، وزراء، مقامات اداری عالی رتبه، نمایندگان مجلس و نخبگان دیگری است که در سیاست خارجی دخالت دارند. صرفنظر از شخصیت روانی یک فرد، وقتی وی نقش خاصی را به عهده می‌گیرد، رفتار وی بر اساس انتظاراتی که مردم از آن نقش دارند، به‌طور قابل توجهی تغییر می‌یابد.

**ج. متغیرهای دیوان‌سالارانه:** این متغیرها به ساختار و فرآیندهای یک حکومت و تاثیر آن‌ها بر سیاست خارجی مربوط می‌شوند. بوروکراسی در هر کشوری دارای یک روند پیچیده می‌باشد. اکثر تصمیم‌گیری‌ها در سیاست خارجی به نوعی منعکس‌کننده منافع متعارض ادارات مختلف دولتی، دستگاه‌های نظامی و دواير وابسته بدان‌هاست (آلیسن، ۱۳۶۴: ۲۶۶).

**د. متغیرهای ملی:** منظور از متغیرهای ملی، متغیرهای زیست محیطی نظیر وسعت، موقعیت جغرافیایی، عوارض زمینی، آب و هوا و منابع طبیعی کشورهاست. برای مثال، یک کشور قاره‌ای که از مرزهای آسیب‌پذیر و موقعیتی استراتژیک برخوردار است، احتمالاً یک استراتژی تهاجمی در پیش گرفته و یا حمایت کشور قدرتمندتر و متحرک‌تری را به خود

جلب خواهد کرد. عامل اقتصاد در این میانه از اهمیت بیشتری برخوردار است. مراحل مختلف توسعه اقتصادی اعم از داخلی و خارجی می‌تواند تبیین کننده درجات متفاوت و مختلف استقلال سیاست خارجی باشد (ذوقی، ۱۳۷۸: ۱۰۶).

ه. **متغیرهای نظام گرایانه:** منظور آن دسته از متغیرهایی است که نسبت به کشور مورد مطالعه، خارجی محسوب می‌گردند. برای نمونه، ساختار و فرآیندهای کل نظام بین‌الملل را می‌توان در این مقوله قرار داد. نظام نوین بین‌المللی، توازن قدرت، نظام تک قطبی یا چند قطبی هر کدام به صورتی بر سیاست خارجی کشورها تاثیر خواهند داشت (روزنا، ۱۹۷۱: ۹۵). به عنوان مثال سیاست خارجی ایران در سیستم دو قطبی بدون تردید با سیاست خارجی این کشور در دوره پس از فروپاشی شوروی متفاوت بوده است و یا سیاست خارجی ایران در قبال عراق بعد از تغییر رژیم سیاسی این کشور چرخشی صد و هشتاد درجه‌ای داشته است.

و. **متغیرهای هنجاری و ارزشی:** بی‌تردید نظام معنایی و نظام هنجاری بازیگران و تصمیم‌گیرندگان عرصه سیاست خارجی نقش تعیین کننده در موضع‌گیری‌ها و عملکرد ایشان در صحنه بین‌الملل دارد. نمی‌توان در رویکرد تقلیل‌گرایانه و اثبات‌گرا از نقش نظام ارزشی و هنجاری در فرآیند شکل‌گیری سیاست خارجی غفلت نمود. امروزه حتی کشورهایی که تلاش دارند در رویکردی غیرارزشی و هنجار سیاست خارجی خود را ترسیم نمایند و در مواردی بسیار آرمان‌گرایانه و ایدئولوژیک منافع مادی خویش را فدای ترویج گفتمان و باورهای ارزشی و هنجاری می‌کنند.

به صورت خلاصه متغیرهای بنیادی و عوامل موضعی در پویای شکل‌گیری سیاست خارجی عبارتند از: مبانی اعتقادی، شرایط ژئوپولیتیک، فرهنگ عمومی و سیاسی، ساختار و سنخ نظام سیاسی حاکم، نیازمندی‌ها و احتیاجات جامعه در تمامی ابعاد، سنخ و ماهیت نظام بین‌المللی، وضعیت تصمیم‌گیری تصمیم‌گیران و نحوه نگرش آن‌ها به مسائل سیاسی و نظام

---

<sup>5</sup> Rosenau

بین‌المللی، وضعیت و میزان و ترکیب سنی و جنسی مردم در راستای قابلیت بسیج آن‌ها و بالاخره وضعیت و میزان دوستی و دشمنی با همسایگان. در پویش اجرایی سیاست خارجی عواملی چون قوه مقننه، قوه مجریه و نهادها و سازمان‌های آن به ویژه وزارت امور خارجه، وزارت جنگ و سازمان‌های اطلاعاتی و شخصیت‌ها نقش مؤثری ایفا می‌کنند (ازغندی، ۱۳۸۷ : ۲۳).

### سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

ماهیت، ساختار و فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همچون تمامی دیگر بازیگران عرصه سیاست خارجی ویژگی‌ها و مختصات مشترکی دارد را داشته و در بسیاری از ابعاد از چارچوب رایج و مقبول عرصه‌ی سیاست بین‌الملل پیروی می‌کند. اما روشن است که گفتمان انقلاب اسلامی و مبانی اسلامی شکل‌دهنده جمهوری اسلامی، اختصاصات و ویژگی‌هایی را به سیاست خارجی جمهوری اسلامی داده‌اند که در برخی رویکردها با الگوهای رایج سیاست خارجی دیگر کشورها متفاوت است و نیازمند الگو و مدل تحلیلی خاص خود است.

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، نظام جمهوری اسلامی در ایران استقرار یافت. جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم تشبیهات زیاد با سایر دولت-ملت‌ها، تفاوت‌ها و تمایزات بسیاری نیز با آنان دارد. مهم‌ترین وجه تمایز جمهوری اسلامی، ایدئولوژی مشروعیت بخش آن یعنی اسلام می‌باشد. به گونه‌ای که جمهوری اسلامی نخستین دولت ملی پس از وستفالیاست که بر اساس دین و مذهب پایه‌گذاری شده است. از این رو، بر خلاف سایر کشورها، ایدئولوژی اسلامی به کلیه ارکان و ماهیت جمهوری اسلامی ایران شکل می‌دهد.

ماهیت و هویت اسلامی جمهوری اسلامی ایران، همانند سیاست داخلی به سیاست خارجی و به روابط بین‌الملل آن در عرصه جهانی نیز شکل می‌دهد. بنابراین، اگرچه جمهوری

اسلامی ایران در سیاست خارجی خود چون دیگر کشورها رفتار می‌کند ولی در بسیاری از رفتارها و سیاست‌ها متمایز از آن عمل می‌نماید، چون بر عقلانیت و منطق رفتاری متفاوتی ابتناء یافته است. البته این امر بدان معنا نیست که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران منحصر به فرد باشد بلکه حاکی از آن است که جمهوری اسلامی ایران در رفتار سیاست خارجی خود لزوماً همانند دیگر کشورها عمل نمی‌کند. از این رو، در تحصیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هر دو وجه ملی و اسلامی آن را باید مد نظر قرار داد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۴۸۳ و ۴۸۴).

#### ماهیت سیاسی افغانستان:

افغانستان دارای یک موقعیت حیاتی و ژئواستراتژیک است. نزدیکی به مناطق بحرانی و ناآرام همچون خاورمیانه، مرزهای هند و پاکستان و آسیای مرکزی به این کشور جایگاه خاصی بخشیده است. در واقع، این نقش در گذر زمان در حال افزایش نیز است. اهمیت یافتن نفت و گاز آسیای مرکزی که طبق برآوردها در حد و اندازه نفت و گاز دریای شمال برآورد شده است، اهمیت دو چندانی را به افغانستان به عنوان حد وسط این کشورها برای دسترسی به بازارهای بین‌المللی موجب شده است. این کشور همچنین حلقه اتصال آسیای مرکزی و حوزه آسیای جنوبی می‌باشد. در عین حال افغانستان به عنوان یک مانع توسعه منطقه و ایران و همسایگان آن تبدیل شده است. افغانستان منبع و سرچشمه تولید ناامنی، مواد مخدر و تروریسم در منطقه شده است. رقابت بر سر نفوذ در افغانستان همواره وجود داشته است و مجموعه این عوامل و رقابت قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای منجر به تداوم جنگ در افغانستان گردیده است (فرجی‌راد و همکاران، ۱۳۹۰: ۲). افغانستان بیش از چهار دهه است که به یک منبع امنیتی برای ایران تبدیل شده است. جریان عبور فاقد نظارت نامحدود افراد، مواد مخدر، اسلحه، و پول در طول مرزهای افغانستان به یکی از مهم‌ترین تهدیدات برای

امنیت افغانستان و عامل بی‌ثبات کننده کل منطقه تبدیل شده است. کشت تریاک در افغانستان، اقتصاد غیرقانونی به عنوان یکی از چالش‌های مهم برای امنیت بلندمدت، توسعه پایدار اقتصادی و کارآمدی دولت‌های افغانستان و همسایگان تبدیل شده است. افغانستان یک واقعیت ژئوپلیتیکی برای ایران است و ایران هرگز نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. آنچه امروز در صحنه جنگ افغانستان می‌گذارد، بیشتر از زاویه جنگ ایدئولوژیک تحلیل می‌شود که در یک سوی آن جهان غرب قرار دارد که مدعی است برای مبارزه با تروریسم، تولید و قاچاق مواد مخدر و انسان، ترویج دموکراسی و مبارزه با خشونت و افراط‌گرایی و دفاع از ارزش‌های انسانی جدید وارد مبارزه با دشمنان این مفاهیم و ارزش‌ها شده است و در سوی دیگر آن جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که قربانی ناامنی و تروریسم و مواد مخدری است که توسط غرب و جنگ‌سالاران طرفدار غرب و مافیای مواد مخدر در افغانستان است که در افغانستان تولید و روانه بازارهای هدف می‌شود (التیامی‌نیا و کامران، ۱۳۹۴: ۳۲۹). پس از ۱۱ سپتامبر نگرش امنیتی مبارزه با تروریسم، افکار عمومی غلبه یافت و رهبران آمریکا علاوه بر حمله به افغانستان، درصدد گسترش نهادهای دموکراتیک در افغانستان برآمدند تا زمینه زدودن تروریسم را فراهم آورند. با اعمال نفوذ آمریکا در تصویب قطعنامه ۱۳۶۸ شورای امنیت، عملیات تروریستی مساوی عملیات جنگی تلقی و تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد شد. هر دولتی حق داشت به تروریست اعلام جنگ کرده و به عنوان دفاع مشروع وارد عملیات نظامی شود. آمریکا مشروعیت بین‌المللی برای مداخله در امور کشورهای جهان کسب نمود و بی‌اعتنا به حاکمیت دولت‌ها، حمله به افغانستان و عراق را تدارک دید. نومحافظه‌کاران کنترل مناطق استراتژیک جهان را مد نظر قرار دادند. بازی قدرت‌های جهانی در افغانستان سبب شده تا این کشور صادرکننده دو پدیده مخرب جهانی یعنی تروریسم و مواد مخدر باشد. ناامنی در افغانستان همواره مانند ویروسی به سایر مناطق جهان سرایت کرده است. این کشور بحران‌ده منشأ بحران‌های جهانی زیادی است. تروریسمی که در سوریه و

عراق امروزی رسوخ کرده است میراث بحران افغانستان است. شیوع تروریسم تکفیری به صورت امپراتوری بعد از مرگ بن لادن صورت گرفت. از شاخ آفریقا تا قلب خاورمیانه و کشورهای دیگر این پدیده رشد کرده است. بدون شک نمی توان از نقش بحران افغانستان، القاعده و طالبان را در جهانی شدن پدیده تروریسم نادیده گرفت (مصدقی و فضلی نژاد، ۱۳۹۶: ۱۳۹)

در فرایند تهدید خارجی، کشور یا کشورهای همسایه، به شکل های زیر ممکن است تحت تأثیر قرار گیرند:

صدور بحران، تراکم تهدید مستقیم، تراکم اختلاف، تغییر مرز بین المللی به دلیل تغییر مسیر رودخانه، اختلاف در تعیین مرز و چگونگی بهره برداری، ربودن آب علیای رود، گسترش سرزمین یک گروه واحد قومی در دو سوی مرز بین المللی، حمایت از گروه اقلیت وابسته به گروه اکثریت در آن سوی مرز، جنبش جدایی طلبانه داخلی مورد حمایت همسایه یا همسایگان، منابع نفتی و معدنی امتداد یافته در دوسوی مرز، تعقیب مخالفان مسلح تا آن سوی مرزهای بین المللی، گسترش دامنه نبرد به حاشیه و درون فضای سرزمین دولت های همسایه، تلاش همه جانبه برای گسترش نظام ارزشی در کشورهای همجوار، مداخله نظامی به بهانه حفظ منابع برون مرزی، تأسیس پایگاه های نظامی، ورود آوارگان ناشی از جنگ های داخلی به خاک دولت یا دولت های همسایه و ایجاد نوار امنیتی در حاشیه مرز از جمله عوامل تنش بین ایران و همسایگان ایران است و روابط ایران و همسایگان را تحت تأثیر قرار داده است. گوناگونی منابع تنش و پایداری نسبی آنها روابط ایران و همسایگان تأثیرگذار بوده و مانع تحقق صلح و امنیت پایدار در افغانستان شده است و بر امنیت منطقه ای و ملی ایران تأثیر گذارده است (کریمی پور، ۱۳۷۹: ۳۰-۱۶).

تاریخ روابط ایران و افغانستان نشان از اهمیت افغانستان برای جنبه‌های مختلف سیاست خارجی ایران دارد. ایران قدرت مهم در افغانستان قبل و بعد از ۱۷۴۰ بوده است، یعنی موقعی که یک کشور مستقلی به نام افغانستان به وجود آمد. زبان فارسی زبان نهاد قضا و نخبگان تحصیل کرده افغان تا زمان اشغال افغانستان به دست شوروی در سال ۱۹۷۸ بود. تقریباً ۲۰ تا ۲۵ درصد از جمعیت افغانستان شیعه هستند. همه این عوامل و نیز داشتن مرز طولانی ایران و افغانستان شاهد قوی برای این امر است. اولین تنش در روابط دو کشور به سال ۱۹۶۲ بر می‌گردد، یعنی زمانی که تنش‌ها بر سر موضوع رودخانه هیرمند بین دو کشور بالا گرفت و تا به امروز این تنش در سطوح محلی و ملی ادامه داشته است. دومین دوره به سال ۱۹۸۷ و سلطه گروه‌های کمونیستی در افغانستان و نیز متعاقباً پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بر می‌گردد که سبب ایجاد تنش‌های ایدئولوژیکی جدی بین دو کشور شد و روابط اقتصادی و سیاسی دو کشور عملاً به صفر رسید. دوره سوم تنش بین دو کشور به سال‌های ظهور و استقرار طالبان و تسلط آن بر افغانستان از سال ۱۹۹۶ برمی‌گردد که طی آن دیپلمات‌های ایرانی در مزار شریف کشته شدند و بحران بی‌سابقه‌ای در روابط دو کشور ایجاد کرد. حضور ناتو و قدرت‌های خارجی در افغانستان نیز از جمله عواملی است که روابط دو کشور را تحت تأثیر قرار داده است. (حقی یوسفی، ۲۰۱۱: ۳، التیامی‌نیا و کامران، ۱۳۹۴: ۳۳۶). ناگفته پیداست که به سبب وجود پیوندها و پیوستگی‌های کتمان‌ناپذیر فرهنگی، سیاسی، جغرافیایی و اقتصادی میان سرزمین جدا شده افغانستان با سرزمین اصلی ایران، در تمامی سال‌های جدایی این اقلیم نیز روابط و مناسبات پیوسته‌ای میان دو کشور وجود داشته است. البته در هر دوره زمانی قدرت‌های بزرگ بر روابط دو کشور تأثیر گذار بوده‌اند. در مورد افغانستان بعد از حذف طالبان از قدرت و اشغال این کشور توسط قوای ناتو، کار برای ایران در افغانستان سخت‌تر شده است. از طرفی دولت مستقر در افغانستان چندان نیرومند نیست که بتواند در مقابل اعمال نفوذ و فشارهای خارجی ایستادگی نماید. از سوی دیگر وجود مراکز متعدد

تصمیم‌گیری در مورد افغانستان در دستگاه حکومتی ایران و کمبود دیپلمات‌های کارکننده و آشنا به شرایط ویژه در افغانستان در مراکز تصمیم‌گیر و اجرایی، کار را پیچیده نموده است. در کنار عوامل متعدد مسبب همگرایی در مناسبات بین دو کشور ایران و افغانستان طبیعی است که یکسری عوامل واگرایانه هم وجود داشته باشد (اسلامی، ۱۳۹۳: ۹). در سال‌های اخیر روابط کشور ایران با افغانستان در زمینه‌های گوناگون از رشد قابل توجهی برخوردار بوده است در این بین روابط جمهوری اسلامی ایران و کشور افغانستان در اغلب موارد تحت تأثیر نظام بین‌الملل و به ویژه قدرت‌های بزرگ این نظام قرار داشته است. عواملی چون قدرت‌های بزرگ، قومیت، مذهب، ایدئولوژی، آوارگان افغان، مواد مخدر و هیدروپولیتیک مربوط به هیرمند از جمله عوامل تأثیرگذار در میان دو کشورند که مبتنی بر تجربه و تاریخ معاصر اساساً نقش واگرایانه‌ای در روابط ایران و افغانستان بازی کرده‌اند. هرچند برخی از عوامل فوق‌الذکر می‌توانند در راستای همگرایی و همکاری گسترده میان دو کشور نقش مثبتی بازی کنند. در کنار این عوامل، زبان و فرهنگ فارسی، دین اسلام و عامل پایدار جغرافیا و ضرورت‌های ژئوپلیتیک می‌توانند نقش همگرایی‌های در راستای گسترش همکاری‌ها میان ایران و افغانستان بازی کنند. (فلاح نژادوامیری، ۱۲۶: ۱۳۹۴). ایران برای آن‌که نقش خود را در افغانستان بعد از طالبان پررنگ‌تر کند، در کنفرانس توکیو قول بیش از پانصد میلیون دلار کمک برای بازسازی افغانستان داد که یکی از بیشترین کمک‌های تعهد شده بود. کمک و همکاری ایران با افغانستان بعد از کنفرانس ین گسترش یافت که از جمله موارد عمده همکاری ایران با سازمان ملل متحد برای بازگرداندن حدود نیم میلیون پناهنده افغان از ایران به کشورشان، ادامه میزبانی از مهاجران افغان در ایران و پذیرش دانشجویان بورسیه از افغانستان بوده است. گسترش تجارت با افغانستان، شرکت در پروژه‌های بازسازی از جمله ساخت جاده دوغارون به هرات، نقش ایران در افغانستان را بیش به رخ کشید. اما روابط ایران و افغانستان فرودهایی هم داشته که اغلب از روابط سرد ایران و آمریکا ناشی می‌شود از جمله



توقف کامیون‌های سوختی که ایران معتقد بود به مصرف نیروهای ناتو در افغانستان می‌رسد. این مسئله خشم گروه‌هایی را در افغانستان در پی داشت. آمریکا هم عناصری در داخل حکومت ایران را متهم به حمایت از گروه‌های مخالف دولت می‌کند و ایران اصولاً حضور نیروهای امریکایی در افغانستان را زیر سؤال می‌برد. بعد از سقوط طالبان و روی کارآمدن یک حکومت متمایل به غرب در افغانستان و حضور نیروهای امریکایی در این کشور هرچند ایرانی‌ها تلاش کرده‌اند که روابط خود را با افغانستان بر مبنای دوستی و تفاهم بنا کنند، اما برخی شواهد حاکی از آن است که آن‌ها از حضور یک دولت دوست با آمریکا و ناتو و همین‌طور رفت و آمد نظامیان امریکایی در مجاورت مرزهایشان زیاد خشنود نیستند. دولت ایران و افغانستان تلاش کرده‌اند که خود را متعهد به روابط نیک با یکدیگر نشان بدهند. اما با وجود خصومت دیرینه آمریکا با ایران افت و خیزهایی فراوانی در روابط دو کشور پدیدار شده است. و در حقیقت آنچه بعد از اشغال افغانستان مانع از تحقق یک رابطه محکم دوستی میان ایران و افغانستان گردیده است می‌تواند همین باشد (اسلامی، ۱۳۹۳: ۶). در واقع دولت افغانستان منافع مشترک زیادی هم با ایران و هم آمریکا دارد و این، به دولت کابل اجازه نمی‌دهد به صورت یکجانبه، یکی از دو جانب رقیب را برگزیند و دیگری را به حال خود واگذارد (مصدقی و فضلی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۱۴۱). اهداف ایران در افغانستان را می‌توان چنین دانست:

- ۱- تأمین منافع اقتصادی سیاسی امنیتی ایران در افغانستان. افغانستان به دلیل همجواری با آسیای مرکزی پایگاه مناسبی برای کسب نفوذ در آن مناطق است.
- ۲- مراقبت و جلوگیری از تجربه افغانستان و تشکیل دولت بلوچستان و پشتو و غیره با توجه به طرحی که در مجله میلیتاریست آمریکا در سال ۲۰۰۶ به عنوان طرحی برای خاورمیانه و نقشه جدید خاورمیانه ارائه گردید و طبق این طرح تقسیم چند کشور و تشکیل بلوچستان، کردستان و ..... را پیش‌بینی می‌نمود.

۳- ایجاد توازن بین تمام طرف‌های ذینفع یا درگیر در مسائل داخلی افغانستان (هدایتی - امام‌چای، ۱۳۸۵: ۵).

عمده‌ترین تهدید در این خصوص « حضور نظامی آمریکا در جوار مرزهای ایران » است. اگر مناسبات ستیزه‌جویانه بین ایران و آمریکا در آینده قابل پیش‌بینی مداوم ارزیابی کنیم، اشغال افغانستان و ایجاد پایگاه نظامی در ولایت مجاور ایران، امنیت ملی ایران را تهدید می‌کند. هرگاه این موضوع به خصوص را حضور نظامی عراق در غرب ایران در نظر بگیریم، بی‌تردید احساس محاصره شدن ایران به وسیله آمریکا به دست خواهد داد. از همین زاویه است که می‌توان تصور کرد، تحولات افغانستان ممکن است، برای امنیت ملی، آن‌طور که در مرحله اول به نظر رسیده است و حذف طالبان از قدرت با استقبال روبرو شده است، در تمامی جنبه‌های آن مفید نباشد (ملازهی، ۱۳۸۳: ۵۶). علی‌رغم اینکه آمریکا تأیید نکرده است که خواستار ایجاد پایگاه‌های دائمی در افغانستان است، اما مقامات افغانستان بارها بر این پیمان استراتژیک تأکید کرده و آن را به نفع منافع و امنیت ملی این کشور دانسته‌اند. ایران مخالف هرگونه حضور خارجی و نقض حاکمیت افغانستان است. به خصوص این که آن‌طور که مطرح شده حداقل دو پایگاه آمریکا در نزدیکی مرزهای ایران برقرار خواهد شد. احداث این دو پایگاه می‌تواند اسباب نگرانی ایران را فراهم کند خصوصاً این که مسائل و مشکلات ایران و آمریکا همچنان پابرجاست و همانگونه که استراتژیست‌های ایرانی معتقدند حضور بلند مدت غرب در همسایگی ایران، منافع جمهوری اسلامی را با خطر مواجه می‌کند و یک تهدید جدی برای امنیت ملی آن کشور است.

سیاست خارجی ایران نسبت به افغانستان:

سیاست کنونی ایران در رابطه با افغانستان از لحاظ تاکتیکی و هدف نهایی متکی بر انجام وظیفه نیل به وفاق سیاسی در جمهوری اسلامی افغانستان بر مبنای توازن منافع اقوام، مناطق، مذاهب، گروه بندی‌های سیاسی نظامی و همچنین هماهنگی منافع دول دارنده موضع در این کشور، است. ایران از مساعی سازمان ملل متحد و جامعه جهانی برای حل سیاسی مسایل افغانستان در دوره پس از منازعات حمایت کرد. ایرانیها در امر دستیابی به توافقات «بن» در دسامبر سال ۲۰۰۱ مساعدت واز ایجاد حکومت به رهبری حامد کرزی حمایت کردند. حامد کرزی نیز در سال ۲۰۰۲ از تهران بازدید کرد. در ایران نیز به منظور هماهنگ‌سازی فعالیت‌های اداره‌های مختلف، ستاد یا قرارگاه امور افغانستان ایجاد گردید که در ترکیب آن نمایندگان دفتر رهبر انقلاب، وزارت خارجه، وزارت دفاع، وزارت کشور، وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی حضور داشتند و نمایندگی‌های این قرارگاه در استان‌های خراسان و سیستان و بلوچستان ایجاد گردیدند (نیاکوئی و بهرامی مقدم، ۱۳۹۳ : ۳۲). همچنین ایران در سال‌های اخیر در زمینه‌های مختلفی از قبیل جاده‌سازی، راه‌آهن، پل، سدسازی، کشاورزی، برق‌رسانی، دامداری، پرورش انواع طیور و..... در افغانستان سرمایه‌گذاری کرده است. ایران می‌داند که در حال حاضر افغانستان به عنوان یک بازار بسیار مناسب برای صادرات تولیدات ایرانی محسوب می‌گردد چرا که در حال حاضر تقریباً هیچ کالایی در کشور افغانستان تولید نمی‌شود و این موضوع فرصت مناسبی را برای صادرات کالاهای ایرانی به افغانستان فراهم نموده است همچنین در زمینه حمل و نقل نیز افغانستان می‌تواند مسیری مناسب برای انتقال کالاهای ایرانی به بازارهای بکر و دست نخورده آسیای میانه بخصوص تاجیکستان باشد (عباسی و رنجبردار، ۱۳۹۰: ۲۱۴). لذا افغانستان از سه بعد «فرهنگی - تمدنی»، «اقتصادی - توسعه‌ای» و «سیاسی - امنیتی» جایگاه ویژه‌ای در تأمین منافع و امنیت ملی ایران دارد. برای ایران کشور افغانستان نقطه تمرکز استراتژی بزرگ در سیاست «نگاه به شرق» است. بر همین مبنا بوده که ایران طی ۱۳ سال اخیر تمامی تحولات مربوط به تقویت روند دولت

سازی و ایجاد ثبات به خصوص برگزاری انتخابات عمومی در افغانستان حمایت کرده است. همچنین ایران با حضور نیروهای خارجی به خصوص نیروهای آمریکایی در افغانستان مخالفت کرده و آن را توجیهی برای گسترش جریان افراط‌گرایی در افغانستان و منطقه می‌داند. از طرفی بخش عمده سیاست تهران<sup>۱۱</sup> در رابطه با افغانستان "مرتبط با ضرورت مقابله با جریان قاچاق مواد مخدر از افغانستان به ایران و متعاقباً به بازارهای اروپایی است. در طی ۲۰ سال اخیر در مرز ایران و افغانستان در مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر بیش از ۳۳۰۰ نفر از کارکنان نیروی انتظامی و سایر نهادهای امنیتی به شهادت رسیده اند لذا ایران گام‌های جدی را در زمینه جلوگیری از ورود مواد مخدر از خاک افغانستان بر داشته که به عنوان نمونه ایران در بیش از ۶۰۰ کیلومتر از نواحی مرزی خود با افغانستان موانع تردد ایجاد کرده است. و البته همه اینها برای ایران بسیار هزینه بر می‌باشد که کشور ایران در سیاست خود نسبت به افغانستان درصدد حل اینگونه مسائل به صورت ریشه ای می‌باشد(بیات، ۱۳۹۳: ۲۴، به نقل از دهقان و همکاران: ۱۳۹۷: ۱۵۲).

نگاه ایران به مسئله افغانستان بسیار متفاوت از نگاه غربی‌ها و ناتو است. به عقیده ایران، دو گزینه برای امنیت افغانستان وجود دارد: یکی وضع موجود و تداوم این وضعیت، که این به معنی ادامه حضور نظامی ایساف به رهبری آمریکا است. دوم؛ ایجاد یک سیستم امنیت بومی و خودکفای داخلی است که به لحاظ لجستیکی و سیاسی توسط قدرت‌های ذی‌نفع نظیر گروه تماس بین‌المللی در افغانستان مورد حمایت قرار گیرد. این گروه شامل ایران، روسیه، چین، عربستان سعودی، پاکستان و هند می‌باشد. مقامات عالی‌رتبه ایران قویاً مخالف حضور نظامی آمریکا و ناتو در افغانستان بوده و معتقد به راه‌حل داخلی - منطقه‌ای برای مسئله افغانستان هستند. ایران معتقد است مردم افغانستان از حضور سربازان خارجی در کشورشان به شدت رنج می‌برند. حضور آنها رنج و سختی را برای مردم افغانستان و منطقه به همراه داشته است. ایران می‌گوید آمریکا به دنبال ایجاد پایگاه دائمی در افغانستان است و

مادامی که نیروهای آمریکایی در افغانستان حضور دارند امنیت واقعی شکل نمی‌گیرد. ایران مهم‌ترین گزینه را ایجاد یک سیستم بومی امنیتی خودکفا توسط افغان‌ها می‌داند و اگر دولت افغانستان در خواست کند نیروهای بین‌المللی تحت حمایت سازمان ملل متحد می‌تواند نقش امنیتی برای افغانستان ایفا کنند. همه کشورهای منطقه به خصوص پاکستان، هند و روسیه وظایف امنیتی در افغانستان دارند و از نظر ایران طالبان و طالبانیسم به عنوان یک ایدئولوژی و یک تهدید محسوب می‌شود و از آنجا که تاریخی از منازعه بین هند و پاکستان، ایران و آمریکا، روسیه و افغانستان وجود دارد، اداره امنیت افغانستان از طریق گروه بین‌المللی نتایج بهتری دارد (التیامی نیا و کامران، ۱۳۹۴: ۳۳۵).

آنچه برای تحلیل‌گران مسائل افغانستان کاملاً واضح است این است که در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ تحولات و دگرگونی‌هایی حادث شده است. درباره علل این تحولات، سه دیدگاه را می‌توان دسته بندی کرد:

دیدگاه اول این است که انتخابات ۱۳۷۶ باعث شد تا تصمیم‌گیرندگان جدید، با اهداف، انتظارات، طرفداران، برداشت‌ها و شخصیت‌های نوین پا به عرصه سیاستگذاری خارجی بگذارند. در چنین شرایطی، بدیهی است که فرآیند نوینی در سیاست خارجی ایران شکل بگیرد. به علاوه، در چنین شرایطی بین میزان کسب قدرت و سیاستگذاری خارجی ارتباط متقابل وجود دارد. هر چه فرد دارای قدرت بیشتری باشد، نقش تعیین‌کننده‌تری در سیاست‌گذاری خواهد داشت و هر چه فرد جدید در ابتکارات و یا رفتارهای سیاست خارجی درخشش بیشتری داشته باشد؛ تأثیرگذاری آن بر سیستم جهت کسب قدرت و امتیاز بیشتر خواهد بود.

دیدگاه دوم آن است که تحول در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ ناشی از ارزیابی تصمیم‌گیرندگان جدید از شرایط، موفقیت‌ها، ناکامی‌ها، هزینه‌ها، فایده‌ها، ضعف‌ها، و نقاط قوت استراتژی و سیاست

ایرانی و اجرای آن در عرصه افغانستان بوده است. در این دیدگاه، فرض بر آن است که تصمیم گیرندگان جدید، مکانیسم‌های تصمیم‌گیری، اجرای تصمیمات و هزینه‌هایی را که در این مسیر صرف شده دقیقاً مطالعه و پیگیری کرده‌اند و اکنون آن را در مجموع ناکام یافته و مطابق با شرایط جدید درصدد اصلاح، تعدیل و یا حتی تغییر آن هستند.

دیدگاه سوم که اندکی افراطی به نظر می‌رسد این است که تصمیم گیرندگان جدید، از نگاه منافع فردی و جناحی به قضیه افغانستان نگرسته و صرف نظر از ارزیابی دقیق نتایج دوره‌های قبل و فقط در راستای خطوط فکری و جناحی خود دست به تغییراتی در استراتژی‌ها، سیاست‌ها و تاکتیک‌ها زده‌اند (شفیعی، ۱۳۸۲: ۸۴۶).

در مجموع می‌توان اهداف و سیاست‌های ایران در افغانستان را به دو بخش سیاست اعلامی و سیاست اعمالی تقسیم کرد:

#### **الف- سیاست اعلامی:**

- تصمیم‌گیری در امور آینده افغانستان باید به وسیله خود مردم افغانستان صورت گیرد. این همان اصلی است که در حقوق بین‌الملل به « اصل حق تعیین سرنوشت » معروف است؛  
- کشورهای خارجی نباید در امور داخلی افغانستان مداخله کنند. در حقوق بین‌الملل این اصل همان « اصل عدم مداخله در امور دیگران » است؛  
- هر حکومتی در افغانستان بایستی فراگیر بوده و کلیه گروه‌های قومی و مذهبی این کشور را شامل شود. این اصل اصطلاحاً « مداخله سازنده » نامیده می‌شود.

#### **ب- سیاست اعمالی**

- اصل ژئوپولیتیک: طبق این اصل، افغانستان؛ کشوری است که در همسایگی ایران قرار دارد و صرف نظر از ماهیت سیاست و حکومت در این کشور، ایران ناچار است با دولت حاکم کنار بیاید؛

- اصل ژئوکالچر: طبق این اصل ایران تلاش نموده تا گروهی را که نوعی تعلق خاطر فرهنگی، تمدنی و مذهبی با ایران دارند را تشویق نماید تا در آینده سیاست و حکومت افغانستان جایگاه شایسته‌ای داشته باشند؛

- اصل ژئواستراتژیک: طبق این اصل، ایران تلاش داشت مانع از رخنه و نفوذ قدرت‌های متخاصم در افغانستان شود. ضمن اینکه با گسترش دامنه نفوذ ایران در افغانستان، محور حوزه تمدنی فارس زبان (ایران، افغانستان، تاجیکستان) به عنوان یک محور استراتژیک تحقق پیدا می‌کرد؛

- اصل ژئواکونومیک: افغانستان از قابلیت‌های اقتصادی مهمی برخوردار است و دامنه حضور و نفوذ ایران در افغانستان می‌توانست زمینه را برای بهره‌برداری مطلوب از توانایی‌ها و ظرفیت‌های اقتصادی این کشور فراهم سازد. ایران خواهان تبدیل خود به مرکز فعالیت ترانزیت کالا و خدمات بین خلیج فارس و افغانستان، آسیای مرکزی، هندوستان و چین است. این امر نیز به رشد و توسعه اقتصادی افغانستان کمک می‌نماید و مشکلات آن کشور کمتر به سوی ایران گسترش می‌یابد (مصدقی و فضلی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۱۴۴)

### جمع بندی:

سیاست خارجی دولت‌ها از دو دسته عوامل متأثر است: عواملی که به ساختار داخلی آن‌ها مرتبط است، این عوامل شامل می‌شود بر موقعیت جغرافیایی، ترکیب قومی و مذهبی، تجربه تاریخی، ویژگی سیستم‌های سیاسی و نخبگان آنان، منابع طبیعی، شرایط اقتصادی، توان نظامی، توانمندی‌ها و نیازهای تکنولوژیکی و تمایلات ایدئولوژیکی. دسته دوم عواملی که به تحولات خارجی مرتبط هستند که شامل سیستم سیاست بین‌المللی و زیر سیستم‌های منطقه‌ایش می‌شود. هدف از پژوهش حاضر بررسی ماهیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برابر جمهوری اسلامی افغانستان بود. به طور کلی اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برابر سایر کشورهای همسایه و منطقه در حفظ تمامیت ارضی، رفاه ملی،

امنیت ملی، حفظ پرستیژ ملی، کسب قدرت بین‌المللی و حفظ قدرت داخلی، ترویج ایدئولوژی و عقاید مذهبی خلاصه می‌شود. به علاوه، امروزه به دلیل هزینه‌های بالای جنگ، کشورها می‌کوشند از راه غیرنظامی به اهداف خود دست یابند ایران و افغانستان به عنوان دو کشور مهم از نظر ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی در غرب آسیا علیرغم داشتن پیشینه‌های مشترک فرهنگی و اعتقادی مشارکت محدودی در زمینه همکاری‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی داشته‌اند. آنچه بر لزوم بیش از پیش همکاری بین ایران و افغانستان اهمیت می‌دهد منافع و تهدیدات مشترکی است که از جانب قاچاقچیان مواد مخدر، و وجود گروه‌های تروریستی و قدرت‌های فرامنطقه‌ای بوجود آمده است. روابط دو کشور ایران و افغانستان نیازمند الگویی است که توانایی مقابله با بحران‌های سیاسی را داشته باشد. دو کشور ایران و افغانستان می‌توانند با تقویت امنیت انسانی، سازوکارهای همکاری‌جویانه در موضوعات اجتماعی، فرهنگی، تجاری، سیاسی، علمی، بشر دوستانه، تکنیکی، مذهبی، ورزشی، توریستی، حقوقی، اداری، معنوی، شغلی، اقتصادی، دستیابی به منافع دو کشور را تحقق بخشند. همچنین برای حل و فصل مسائل استراتژیک دو کشور می‌توانند با ایجاد تفاهم‌های دو یا چندجانبه در درازمدت به بخشی از راهبردهای سیاست خارجی خود در مورد اختلافات مرزی، قاچاق کالا و مواد مخدر، مقابله با تروریسم و ... به امنیت ملی و منطقه‌ای دست یابند.



## منابع

- آلیسن، گراهام (۱۳۶۴)، *شیوه های تصمیم گیری در سیاست خارجی: تفسیری بر بحران موشکی کوبا*، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اسمیت، استیو، امیلیا هدفیلد، تیم دان (۱۳۹۱)، *سیاست خارجی: نظریه ها، بازیگران و موارد مطالعاتی*، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، محسن محمودی، ایوب کریمی، تهران: سمت.
- اطهری، سیداسدالله، فیاضی، عبدالناصر (۱۳۹۲)، «تأثیر ایالات متحده آمریکا بر همگرایی و واگرایی جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۸۲.
- ایوانز، گراهام و جفری نونام (۱۳۸۱)، *فرهنگ روابط بین الملل*، مترجمین: حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی طرازکوهی، تهران، نشر میزان، چاپ اول، تابستان.
- ازغندی، سید علیرضا (۱۳۸۷)، *روابط خارجی ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷*، تهران: نشر قومس.
- التیامی نیا، رضا، کامران، حسن (۱۳۹۴). «امنیت ملی و فضاهاى پیرامونی ایران، چالش های پیش رو مطالعه موردی: شرق ایران و افغانستان، جغرافیا، فصلنامه علمی-پژوهشی و بین المللی انجمن جغرافیای ایران، دوره جدید، سال ۱۳.
- اسلامی، حامد (۱۳۹۳). *موانع توسعه روابط ایران و افغانستان در دوران ریاست جمهوری حامد کرزی*، پایان نامه دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی گروه مطالعات منطقه‌ای، گرایش مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا.
- بیات، فرنگیس (۱۳۹۳). «سیاست خارجی ایران و معضل موادمخدر افغانستان»، سایت دیپلماسی ایرانی.
- پهبان، چنگیز (۱۳۷۸). *افغانستان، عصر مجاهدین و برآمدن طالبان*، تهران، انتشارت مهد.

- خسروی، علی‌رضا و مهدی میرمحمدی (۱۳۹۳)، *مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دهقان، یدالله، یزدانی، عنایت‌الله، کاظمی، مهدی (۱۳۹۷). «بررسی نقش و جایگاه افغانستان در روابط استراتژیک ایران و هند»، *دوفصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان*، سال دهم، شماره ۳۴.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۹۰)، «واقع‌گرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و پنجم، شماره ۲، تابستان.
- ذوقی، ایرج (۱۳۷۸)، «عوامل موثر بر سیاست خارجی ایران»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال اول، شماره ۱.
- رضائی، روح‌الله (۱۳۸۶)، *چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه‌ی علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- رضایی، علیرضا (۱۳۸۷)، «تیین مطلوب و کارآمد از سیاست خارجی در بستر نظام بین‌المللی»، *فصلنامه راهبرد یاس*، شماره ۱۴، تابستان، صص ۲۰۸-۱۸۳.
- شفیعی، نوذر (۱۳۸۲)، «ارزیابی راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ششم، شماره ۴، شماره مسلسل ۲۲، صص ۸۵۱-۸۲۷.
- عباسی، ابراهیم، رنجبردار، مجید (۱۳۹۰). «کمک‌های مالی ایران به افغانستان، اهداف و آثار اقتصادی آن»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال سوم، شماره ۳.
- فرجی‌راد، عبدالرضا، شهبازی، بهنام و همکاران (۱۳۹۰)، «استراتژی جدید ایالات متحده آمریکا و امنیت ملی افغانستان»، *فصلنامه علمی پژوهشی نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی*، شماره ۱۳.
- فلاح‌نژاد، علی، امیری، علی (۱۳۹۴). «روابط ایران و افغانستان؛ همگرایی یا واگرایی»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، سال هشتم، شماره ۲۹.

- 
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۷)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۲)، *روابط بین‌الملل در تئوری و در عمل*، تهران: نشر قومس.
- کریمی‌پور، یداله (۱۳۷۹). *مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)*، تهران، جهاد دانشگاهی.
- مصدقی، مرتضی، فضل‌نژاد، سیف‌اله (۱۳۹۶). «رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهررضا، شماره ۳۰.
- ملازهی، پیرمحمد، (۱۳۸۳). *ثبات در افغانستان و نقش آن در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، کتاب آسیا (۳)*، ویژه افغانستان پس از طالبان، تدوین ابراهیم خاتمی خسروشاهی، تهران، موسسه ابرار معاصر تهران.
- مقتدر، هوشنگ (۱۳۷۰)، *سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی*، تهران: نشر مفهرس.
- نخعی، هادی (۱۳۷۴)، *تلفیق منافع ملی و مصالح اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- نیاکوئی، سیدامیر، بهرامی مقدم، سجاد (۱۳۹۳). «روابط ایران و هند فرصت‌ها و محدودیت‌ها»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال ششم، شماره ۱.
- هدایتی‌امام‌چای، صمد (۱۳۸۵). «بررسی تاریخیچه روابط ایران و افغانستان»، *کد مطلب ۲۶۸۰۲*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، قابل دسترسی در سایت: [www.irdc.ir](http://www.irdc.ir)
- Plano, Jack C, Roy Dilton (1988), *The International Relation Dictionary*, U.S.A: longman.
- Rosenau, James (1971), *the Scientific Study of Foreign Policy*; New York: Free Press